

موضوع: پیامبر اسلام (ص)، فتوحات پیامبر و انقلاب اسلامی

تاریخ پخش: ۶۳/۱۱/۱۸

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان بحث ما زندگی و سیره پیغمبر اسلام، درگیری‌ها، امدادها، مشابته‌ها، است. برای پیغمبر ما سه تا فتح است، سه رقم فتح در قرآن است:

۱- فتح قریب: «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ» (فتح/۱۳) در قرآن خدا به پیغمبرش می‌گوید پیروزی نزدیک به تو دادیم، فتح قریب به تو دادیم.

۲- فتح مبین: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح/۱)

۳- یک فتح کلی، که هم فتح قریب و هم فتح مبین، یعنی آشکار و هم باقی فتوحات. فتح در مسائل سیاسی، فتح در مسائل نظامی، فتح در مسائل اخلاقی، فتح در مسائل اجتماعی، در همه‌ی جهات و در همه‌ی ابعاد پیروزی به تو دادیم. «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (نصر/۱)

۱- مشابته پیروزی انقلاب و فتوحات پیامبر

بین ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب ما، و امدادهایی که خدا به انبیا کرده مشابته‌هایی هست. یعنی حرکت‌هایی که در این انقلاب شده چقدر شبیه است به حرکت‌هایی که انبیا داشته‌اند. در قرآن خدا به پیغمبرش می‌گوید: فتح به تو دادیم «فتح قریب»، فتحی که زود بود. ما زود پیروز شدیم کشورهایی ۳۰ سال و ۲۰ سال کشته می‌دهند و پیروز نمی‌شوند و ما رژیم شاه را یکی دو سال بیشتر طول نکشید. البته مبارزات تبلیغاتی، منبرها، نوارها، سخنرانی‌ها، پیام‌ها، زندان‌ها، شکنجه‌ها بود، اما وقتی حرکت عمومی شد، یکی دو سال بیشتر طول نکشید.

(فتح قریب، فتح مبین) گاهی انسان زود پیروز می‌شود، یک قلعه‌ای را می‌گیرد، یک چیزی را می‌گیرد و تمام می‌شود. ولی انقلاب اسلامی، انقلابی بود که هر چه خواستند جلوی آن را بگیرند بالاخره به قدری مبین و آشکار بود که دیگر دشمن هم به این که در ایران انقلاب و فتح قریب و عمومی در جمهوری اسلامی شده تصدیق کرد، این سه فتح در سیره و زندگی پیغمبر بود و وعده و امداد خدا به پیغمبر، و همه‌ی این سه فتح را خدا به امت اسلامی داد و این است معنای مشابته.

خداوند در قرآن می‌فرماید: (این آیه، آیه‌ی مهمی است، کلی است، مصداق مهم آن برای امام زمان(ع) است اما مخصوص حضرت مهدی(ع) فقط نیست، شامل همه‌ی قوم‌ها می‌شود. «آیه‌ی سوره نور» قرآن می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵)

وعدۀ داد خدا به کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، خدا به خوبها وعدۀ داده که چه؟ «لَيْسَتْ خَلِيفَتَهُمْ» خلیفه می کند، شما را، یعنی شما جانشین رژییم طاغوت می شوید. خداوند وعدۀ داده که خوبها جانشین می شوند، حزب اللهیها حاکم می شوند. کما این که «استخلف» خلیفه شده اند، خوبهایی که جلوی شما بوده اند. بالاخره بلال اذان گو شد و آنهایی که بلال را شکنجه می کردند سقوط کردند. بالاخره موسی برنده شد و فرعون باخت. بالاخره حق پیروز می شود. بالاخره چهره منافق رو می شود. بله این یک قانون است.

«كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» یعنی قبل از شما خلیفه شدند خوبها. «وَ لَيُمَكِّنَنَّ» خدا به آنها مکتب می دهد. خداوند امکانات به آنها می دهد. تمکین می کند برای مؤمنین «لَهُمْ دِينُهُمْ» یعنی امکانات دینی شان را ممکن می کند. اقامه ی دین را برایشان ممکن می کند. اول اقامه ی دین برایشان ممکن نبود، حالا برایشان ممکن شد. کدام دین؟ «دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» دینی که «ارتضی» دینی که مورد رضای خداست، دینی که خود مؤمنین می خواهند. زمان شاه هم دین داشتیم اما دین ما دینی مرضی ما بود یا نبود؟ نبود. ما در زمان شاه دین داشتیم اما دینی که در اداره بتواند نماز بخواند؟ دینی که بتوانیم در آن اذان بگوییم؟ دینی که اگر با چادر رفت دبیرستان مسخره اش نکنند؟ خداوند وعدۀ داده آن دینی را که مهیا کند «ارتضی لَهُمْ»، راضی شما و مرضی شما باشد. «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ» خدا وعدۀ داده یعنی تبدیل کند، جایگزین کند «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» بعد از خوفها، امنیت را، خدا وعدۀ داده که جانشین بشوید، خدا وعدۀ داده «وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ» آن دینی که می خواهید خدا به شما بدهد. خدا وعدۀ داده «وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ» یعنی ترسها و دلهره ها تبدیل بشود به امنیت.

۲- امنیت، زمینه ساز عبادت

خدا سه تا وعدۀ داده ۱- حزب الله حاکم شود ۲- دلهره ها امن بشود ۳- اقامه ی دین ممکن باشد. (این وعدۀهای خدا) حالا «يَعْبُدُونَنِي» تا خانه ها امن نشود عبادت خدا نمی شود برادران عزیز کمیته ای، برادران عزیز سپاهی، برادران عزیز ژاندارمری، شهربانی، ارتشی و سایر نیروهای نظامی و انتظامی، شماها در این مملکت چه کاره هستید؟ کار نیروهای مسلح این است. مردم را با امنیت می کنند. مردم وقتی دلهره و ترشان امن شد، آن وقت «يَعْبُدُونَنِي» شروع به عبادت می کنند. یعنی تا کارگر امنیت نداشته باشد، نمی تواند کار کند. تا دبیرستانی و مدرسه ای و کشاورز و طلبه نماز جمعه خوان، تا افراد در کوچه و بازار آرامش نداشته باشند، عبادت انجام نمی شود. پس «مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا» خوفها و ترسها باید توسط برادران در جبهه و پشت جبهه، در شهر و بیابان و ژاندارمری از بین برود.

تا خوفها امنیت نشود «يَعْبُدُونَنِي» عبادت خدا صورت نمی گیرد. پس چه چیز می گویم؟ شهربانی و ژاندارمری چه کاره است؟ کمیته و سپاه چه کاره است؟ (بسم الله الرحمن الرحيم: من مسئول امنیت هستم ولی تا امنیت نباشد عبادت خدا صورت نمی گیرد) پس شما زمینه ساز همه ی عبادت ها هستید.

یعنی شغل شما کمیته ایها نیست!؟ آخه کمیته ای با سیگار فروش و قند فروش و پیوند کار فرق می کند. پیوند کار

درختی را پیوند می‌کند دیگر کارش همین است. خیاط پارچه را لباس می‌کند، این پارچه که لباس شد، دیگر چیزی پشت سرش نیست. اما شماها مثل وزارت راه هستید وزارت راه که جاده می‌سازد برای روستا، جهادسازندگی که جاده می‌سازد برای روستا بعد دکترا هم که می‌رود روستا به خاطر جاده است پس همه‌ی خیرها و برکاتی که به روستا می‌رسد در سایه‌ی (وزارت راه است) پس گاهی شغل، زیربنایی است. گاهی شغل یک شغل است، اما همه‌ی خوبی‌ها بند به همین شغل است. شغل کمیته، شغل رزمنده، ارتشی و ژاندارمری، و... شغلشان این است «مِنْ بَعْدِ حَوْفِهِمْ أَمْنًا» خوف، امنیت می‌شود. اگر خوف امنیت شد «بِعَبْدُونِي» عبادت می‌شود. پس شغل شما شغل مهمی است. نگویید که ساندویچ فروش‌ها بیشتر از من به دست می‌آورند. ساندویچ فروش شغلش به اندازه شما مقدس نیست. نمی‌خواهم بگویم شغل بدی است. آدم باید بفهمد که چه کار می‌کند، انتخاب کند. بچه تربیت کردن شغلی است مهم، مهم‌ترین شغل‌ها.

به حضرت رسول(ص) گفتند دختر می‌خواهی به تو می‌دهیم، پول می‌خواهی می‌دهیم، رئیس می‌خواهی، رئیس می‌کنیم، فرمود: خورشید را در یک دست و ماه را به دست دیگرم بدهید از هدفم دست بر نمی‌دارم و هر کس در خط پیغمبر(ص) است باید دست بردارد. اینطور نیست که حالا ما اول انقلاب آمدیم در کمیته، حالا بیا برویم. کجا بروید؟ اول انقلاب آمدیم در تربیت معلم، رفتیم دانشگاه قبول نشدیم، گفتیم خوب می‌رویم تربیت معلم، از بی جایی. ما دیدیم چه کار کنیم برویم آخوند بشوی، مگر از بی جایی آخوند شدی، از بی شغلی معلم شدی، از بی کاری کمیته‌ای شدی که باید سرت را بزنی به دیوار. نه آقا انتخاب کردم، می‌فهمم چه کار می‌کنم «حَوْفِهِمْ» را امن می‌کنم بعد مردم «بِعَبْدُونِي» عبادت می‌کنند. و من زمینه ساز عبادت‌ها هستم.

۳- کفران نعمت انقلاب نشانه فسق

خوب دیگر چه «لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» شرک به خدا نوزم. که خداوند می‌گوید تا مشرک نشود. «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» این آیه برای افراد ضد انقلاب است، «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» هر کس بعد از پیروزی انقلاب کفران کند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» واقعاً فاسق است، یعنی به ضد انقلاب جز کلمه‌ی فاسق نمی‌شود، کلمه دیگر گذاشت. کلمه فاسق لقبی است که خدا برای کسانی قرار داده که «كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» که بعد از این همه پیروزی کفران کنند، خوب عده‌ای دیر پیچ تلویزیون را باز کردند، تازه رسیدند خانه و عده‌ای هم گیج شده‌اند. این آیه مصداق کاملش برای آقا امام زمان (عج) است اما آن طوری که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معنا کرده و منحصر نیست، شامل هر دوره تاریخی می‌شود. معنای آیه: خداوند وعده داده به «امنوا» ها و «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِي» ها یعنی به مردان مؤمن وعده داده که سه کار بکنند. ۱ - جانشینی در زمین «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» حکومت را بگیرند. خدا به خوب‌ها وعده داده که حاکم زمین باشند؛

۲ - دینی که مورد رضایتشان است بتوانند عملی کنند.

۳ - «حَوْفِهِمْ أَمْنًا»، دلهره‌شان از ساواک تبدیل به آرامش شود.

کسی را که خدا جانشینی وعده داده، حکومت را گرفته و دین را به قوانین اجرا بکند و امنیت حاکم بشود، دیگر اگر کسی «كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» بعد از این کفران نعمت بکند، جز فاسق لقب دیگری ندارد. این آیه یکی از آیه‌هایی است که به مناسبت ۲۲ بهمن می‌شود خواند، و مناسبت بهتر آن شب نیمه شعبان است. خدا وعده داده به خوب‌ها حاکم بشوند، دین را پیاده کنند، امنیت مستقر کنند. اگر حاکم شدید، دین پیاده شد دیگر اگر نق بزنید ضد انقلاب هستید، فاسق هستید.

آیا جوانان ما دنبال شهوت نمی‌رفتند؟ شهوت طلب، ی شد شهادت طلبی. شهوت، شد شهادت. «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» هر کس این نعمت‌ها را نادیده بگیرد و کفران کند بعد از این همه نعمت، یعنی این همه نعمت‌ها را ببیند و کلیات انقلاب و نعمت را هر کس کتمان کند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

خط آمریکا خط امام شد. «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» کسی کفران این نعمت را بکند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» مردم ترسوی ما مردم شجاع شدند. «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» کسی کفران این نعمت را بکند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

ارتش ما تغییر کرد «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» کسی کفران این نعمت را بکند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

سیاست ما شد سیاست نه شرقی نه غربی «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ» کسی کفران این نعمت را بکند «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

این همه تغییر، این همه رشد، جناب آقای ربانی املشی نقل می‌کنند که؛ «پاسدار من از جبهه آمد و گفت که یک دقیقه با شما کار دارم و دوباره می‌خواهم برگردم جبهه. گفتم بگو. گفت: یک زمانی یک کسی غیبت شما را کرد و من گوش دادم و دفاع نکردم. حالا در جبهه هر لحظه ممکن است شهید بشوم و نمی‌خواهم یک گناه داشته باشم. تا شهید نشدم از جبهه آمده‌ام تهران عذرخواهی کنم و برگردم جبهه. گفتم که غیبت چه بوده؟ گفت: غیبت این بود که یکی از پاسدارها شهید می‌شود که با شما آشناست و ایشان به خاطر این که از فقهای شورای نگهبان بوده و یا چیز دیگر... نرفته جلسه‌ی فاتحه و آن وقت در یک جلسه گفته‌اند چرا آقای ربانی املشی مجلس فلانی نرفت و من شنیده و دفاع نکردم و در جبهه شک کردم که نکند گناه باشد و از جبهه آمدم حلالیت بطلبم و برگردم.»

جوانی که روزی صد تا غیبت می‌تواند بکند، می‌رسد به جایی که حتی به احتمال یک غیبت از اهواز تا تهران می‌آید و برمی‌گردد. تقوا خیلی زیاد شده، این همه بی‌حجاب که شدند با حجاب، این همه نمازهای هزار نفری هزار نفری «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

روی کره‌ی زمین ما هستیم که پیغمبرمان دست کارگر را بوسید. روی کره‌ی زمین ما هستیم که امیرالمؤمنین ما بیل دست گرفت و کارگری کرد. روی کره‌ی زمین ما هستیم که فرماندهی کل قوا می‌گوید من دست زرمنده‌ها را می‌بوسم. روی کره‌ی زمین ما هستیم که رهبرمان بچه‌ی ۱۳ ساله را تا حد رهبری بالا می‌برد. روی کره‌ی زمین ما هستیم که رهبرمان زندگی ساده و طلبگی دارد. روی کره‌ی زمین ما هستیم که بین ملت و رزمندگان اتحاد است. روی کره‌ی زمین ما هستیم که بعد از چند سال جنگیدن زورمان از همه بیشتر است.

روی کره‌ی زمین ما هستیم که نماز جمعه‌مان ابرقدرت‌ها را می‌ترساند. روی کره‌ی زمین ما هستیم که آمریکا از ما

وحشت دارد. روی کره‌ی زمین ما هستیم که زمان چند داغ می‌بیند و تکان نمی‌خورد. روی کره‌ی زمین ما هستیم که بعد از چند سال جنگ نشاطمان و خیلی از چیزهایمان بهتر است. «وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» کفران کنید فاسقید. خدا انصاف بدهد به آن‌هایی که بر اثر کم‌کاری و بدکاری و پارتی بازی یک کاری می‌کنند که بگویند باز هم دارد اخلاق قبلی برمی‌گردد.

۴- تنوع جنگ‌های پیامبر اسلام و انقلاب اسلامی

حالا ۲۲ بهمن است من یک خط حرکتی برای وضع انقلابمان برای شما بگویم، خوب گوش کنید، داریم سیره‌ی پیغمبر را می‌گوییم. پیغمبر ما ۴ جنگ داشت، «مؤمن با کافر»، با ابوجهل و ابولهب «مؤمن با منافق»، «مؤمن با کافر و منافق» منافقین با آمریکا و شوروی.

اول اسلام درگیری بین ایمان و کفر بود. پیغمبر ما در جنگ بدر، در جنگ احد، «مسلمان‌ها با کفار» بعد کفار ضربه دیدند. جنگ شد بین مسلمان‌ها و منافقین، بعد ضربه خوردند.

کفار و منافقین با هم در جنگ احزاب. این که می‌گویند جنگ احزاب، احزاب جمع حزب است. حزب یهود، حزب بت پرست، حزب منافق، سه تا حزب شریک شدند و جنگی به نام جنگ احزاب را تشکیل دادند.

یک جنگ هم بین مؤمن و مؤمن که قرآن می‌گوید «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (حجرات/ ۹)

عیناً جمهوری اسلامی اینطور بود! مرگ بر آمریکا، مرگ بر شوروی، جنگ ایمان با کفر بود. آمریکای کافر، شوروی کافر، بعداً انقلاب که پیروز شد، جنگ شد بین مؤمنین و منافقین. ترورها، حزب جمهوری‌ها، نخست‌وزیری‌ها، رجایی‌ها، هاشمی‌نژادها. بعد جنگ مؤمنین شد بین احزاب توده‌ای، لیبرال، منافقین و کفار شریکی، بعد یک ذره یک ذره همه گروه‌ها که مالیده شدند و از لطف خدا رفتند، حالا جنگ شده بین مؤمن و مؤمن. این حزب الهی با این حزب الهی، این معاون با این معاون، این مدیر کل با این مدیرکل، این طلبه با این طلبه، این روحانی با این روحانی، این پاسدار با آن پاسدار، این کمیته‌ای با آن کمیته‌ای، یعنی از مرزهای بزرگ گذشتیم از مرزهای کوچک نگذشتیم، چرا؟ به خاطر این که دشمن که روبروی آدم است آدم خیز می‌گیرد. دشمن که مخفی است آدم خیز نمی‌گیرد و همیشه از دشمن مخفی شکست می‌خورد. زندگی پیغمبر ۴ تا جنگ بود.

اول مؤمن با کافر در مشابَهت‌ها (ما هم در ایران اول جنگ ایران با آمریکا و شوروی) مؤمنین با منافقین، کفار و منافقین شریک شدند. حزب یهود، حزب بت پرست شریک شدند جنگ احزاب مؤمنین با احزاب.

جنگ چهارم: مؤمن با مؤمن مشابَهت در ایران زن با شوهر، مادر شوهر با عروس، پدر و پسر، شریک و شریک یعنی از همه مراحل رد شدیم پشت دروازه‌ی آخرین ماندیم. سخنان پریشب امام این بود که انسان اگر خودسازی و تهذیب نکند فقیه و فیلسوف هم شود فایده‌ای ندارد. یعنی امام می‌فرماید، ممکن است در جنگ‌ها پیروز بشوید اما در تسلط در هوس‌ها پیروز نشوید. نصیحتی بود که امام به بزرگان ما و به ما و به همه فرمود.

۵- بزرگداشت ایام الله و یاد بود گذشته

خوب حالا ۲۲ بهمن ایام الله است، ایام الله می‌دانید چیست؟ ایام الله آیه‌ی قرآن است، خدا به پیغمبرش می‌گوید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» (ابراهیم/۵) یعنی پیغمبر! ر یکی از وظایف تو این است که ایام الله را یاد مردم بیندازی، چون مردم یادشان می‌رود. همیشه آدم باید یادش باشد، خدا به پیغمبرش هم می‌گوید یادت نرود. «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى» (ضحی/۶)

محمد! یتیم بودی، حالا پیغمبر هستی و «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» (ضحی/۷) گنج بودی، من خط را نشانت دادم «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» (ضحی/۸) فقیر بودی، من غنی‌ات کردم. پس حالا «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (ضحی/۹) پس هم یتیم بودی، یادت نرود!

خدا به انسان همیشه، حتی خود پیغمبر(ص) را هشدار می‌دهد. ۲۲ بهمن باید یادمان باشد که چه بود. بد نیست یک نکته اجمالی، چون ذکر است، این هم که می‌گویند «ذکر» یعنی یادت باشد، نماز هم ذکر است «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴) نمازت رابخوان تا یاد خدا در تو زنده شود. قرآن هم ذکر است «إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذِّكْرَ» (حجر/۹) قرآن ذکر است، خود پیغمبر ذکر است در آیه‌ی «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (نحل/۴۳)

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيُّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ» (کافی/ج ۱/ص ۲۱۰)

حدیث داریم که پیغمبر گفت ذکر منم و «أَهْلُ الذِّكْرِ»، اهل بیت من است. پس پیغمبر(ص) ذکر است یعنی یاد آور است، این هم که می‌گویند آیت الله، یعنی آدم او را می‌بیند یاد خدا می‌افتد. چون آیت یعنی نشانه، آیت الله یعنی آدم او را که می‌بیند، یاد خدا می‌افتد. دهه فجر، آیت الله است. روزهایش آیت الله است، ساعت‌هایش آیت الله است. دقیقه‌هایش آیت الله است. همه‌ی دهه فجر ما را به یاد خدا می‌اندازد. حرکت امام آیت الله است کما این که خودش آیت الله است یعنی همه‌اش نشانه‌ی خداست.

یک نگاهی به زندگی امام بکنیم و من زندگی امام را دیشب در ذهنم ترسیم می‌کردم به مناسبت. نمی‌خواهم بگویم آیه برای امام است! آیه مربوط به رهبر انقلاب نیست، آیه مربوط به چیز دیگر است اما همیشه مشابهش هست. قرآن این است یک قانون می‌گوید، بعد می‌گوید این قانون مال همه هست. «كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ» (نحل/۳۱) یعنی خیال نکنید یک قانون مال آن زمان است، قانون کلی را می‌گوید، که این مربوط به حضرت ابراهیم است اما همیشه و در هر زمان مشابهی دارد. خوب گوش کنید! یک دورنمایی از زندگی امام.

۶- تبعید امام خمینی و برکات الهی

شاه خائن امام را به ترکیه تبعید کرد من این را در نجف از آقا مصطفی، آقازاده امام شنیدم. در بغداد روزی که امام از ترکیه آمدند، یک سالی رفتیم آنجا خدمتشان، آقا مصطفی فرمود: در ترکیه گاهی پرده را می‌کشیدند که حتی امام بیرون را نبیند. در یک اتاق پرده کشیده، یک سال تبعید. برای ما چه خوب شد! برای این که ما نیاز به یک دوره فقه داشتیم و

امام به خاطر درس و بحث و مسائل سیاسی و فشار کار و انجام وظیفه، فرصت نمی‌کرد. در ترکیه یک دوره کتاب فقه نوشت به نام تحریرالوسيله. ! ! انگار امام وظیفه‌اش بود. چون الان اگر در شرایط موجود بود، دیگر فرصت نوشتن تحریرالوسيله را نداشت. این تبعید ترکیه در یک سال این قدر برکت داشت که یک دوره تحریرالوسيله نتیجه‌ی تبعید به ترکیه شد. «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَحْسَرِينَ» (انبیاء/ ۷۰) قرآن در باره حضرت ابراهیم می‌گوید: خواستند ابراهیم را در آتش بیندازند اما ما همان آتش را گلستان کردیم. خوب تبعید به ترکیه تمام شد. از ترکیه تبعید شدند به عراق. حالا در این زمینه هم خاطرات شیرینی داریم، حاج آقا مصطفی هم با ایشان بودند، ایشان وارد بغداد می‌شوند و می‌روند کاظمین (خدا رزمندگان ما را به صحن و سرای امام کاظم (ع) برسان) هواپیما امام را به بغداد می‌آورد، از بغداد تا کاظمین یک فرسخ است. می‌آیند کاظمین و بعد می‌روند به مسافرخانه. مسافرچی می‌گوید: اسم: روح الله، تا اسم و لقب را می‌گوید: مسافرخانه‌ای نگاه می‌کند و می‌گوید شما بودی که در ایران پارسال؟ (امام) بله، کجا بودی؟ ما آمدیم عراق. مسافرخانه چی احترام می‌گذارد و امام بزرگوار را به عوض این که مسافرخانه اتاق بدهد به خانه شخصی خودش می‌برد. نجف بودیم، وقتی شنیدیم، طلبه‌ها پول روی هم گذاشتیم، مینی بوسی کرایه کردیم و آمدیم کاظمین و رفتیم در مسافرخانه. حدود ۱۰/۵ شب بود. گفتند: آقا اینجا نیست. گفتیم: چرا ما می‌دانیم آقا اینجا است. گفتند: بردیمش خانه. گفتیم: پس ما برویم او را ببینیم. رفتیم خانه‌ی آقای مسافرچی گفتند: آقا خواب است. گفتیم: ما از کجا بفهمیم آقا اینجا است یا نه. گفتیم: پس عمامه آقا را به ما نشان بده. ایشان رفت امام که خوابیده بود، لباس‌های امام را آورد، لباس امام را دیدیم و بوسیدیم، خیالمان راحت شد و رفتیم خوابیدیم. صبح زود امام بزرگوار به کنار قبر جدش موسی بن جعفر (ع) رفت، بعد در خدمت ایشان رفتیم سامرا و بعد آمدیم کربلا و نجف.

۱۴ سال تبعید در نجف که حدود ۵۰۰۰ روز می‌شود. هر شب ایشان می‌رفت حرم و هر شب زیارت جامعه می‌خواند و حوزه علمیه نجف را تغییر داد. یعنی سیاست را در حوزه‌ی نجف آورد و فقیه تربیت کرد. حوزه نجف را عوض کرد، و یک انسان فقیه پرورده، متوسل به اهل بیت، خود ساخته، بعد از ۱۴ سال آمد. دورخانه‌اش را محاصره کردند کجا؟ باید از عراق بروی بیرون، رفت کویت، کویت راهش ندادند. وقتی امام را به کویت راه ندادند، من یاد این آیه افتادم، حضرت موسی رفت برود در یک شهری قرآن اینطور می‌گوید: «فَأَبْوَا ان يُضَيَّفُوهُمَا» (بحار الانوار/ ج ۱۳/ ص ۲۸۶) حضرت موسی خواست وارد شهر بشود، «استطعما» حضرت موسی و حضرت خضر، دو تا پیغمبر خواستند وارد شهر شوند، راهشان ندادند، یعنی احترامش نکردند.

استطعام کرد، غذا خواست که به ایشان بدهند. کویت افتخار پذیرایی‌اش را نداشت. حالا که کویت راهش ندادند، رفت پاریس، ما شنیده بودیم که یکی از علائم دوره‌ی آخرالزمان این است که خورشید از مغرب طلوع می‌کند. مرحوم مطهری می‌فرماید: خورشید از مغرب طلوع می‌کند، شاید معنایش این باشد که امام از غرب به ایران می‌آید، چون حدیث داریم که یکی از علائم دوره‌ی آخرالزمان این است. جالب این است که در پاریس خبرنگاران خارجی بازوی او

شدند و صدای امام را در رسانه‌ها می‌کردند. یاد این آیه می‌افتم که قرآن می‌گوید: برای سلیمان شیاطین دست اندر کار می‌شدند «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يُغْوِصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» (انبیاء/ ۸۲) یعنی شیاطین بازوی حضرت سلیمان شدند و بودن امام در پاریس این نتیجه‌اش شد، که آن‌هایی هم که مسلمان نبودند بلندگوی امام شدند. یعنی قشنگ حرکت‌ها مشابهت دارد، با کارها.

۷- مشابهت قیام امام و انبیای الهی در قرآن

بالاخره چه شد؟ کویت راهش نداد اما پاریس ایشان را پذیرفت. وقتی پاریس امام را می‌پذیرد آدم یاد این آیه می‌افتد که خبرنگاران و منجمین به فرعون گفتند: امسال بچه‌ای به دنیا می‌آید که کاخ را زیر و رو می‌کند. دستور داد همه‌ی بچه‌های متولد امسال را بکشند. مادر موسی، موسی را که بدنیا آورد، دلهره پیدا کرد، اما قابله تا این نوزاد را دید قرآن می‌گوید: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه/ ۳۹) یک محبتی در این قرار دادم که هر کس به او نگاه می‌کرد دوستش داشت، قابله گفت با این که من ماما هستم هر خانه‌ای بچه متولد می‌شود خبر می‌دهم بیایند گردنش را بزنند. من نمی‌دانم تا به این نگاه کردم یک جور دیگر شدم این را پس خبر نمی‌دهم.

الهام می‌شود به مادر موسی صندوقچه‌ای درست کن و بچه را بگذار در صندوقچه، بینداز در رود، او هم همین کار را می‌کند. به خواهر موسی می‌گوید: برو ببین وضع این صندوق چه می‌شود. فرعون با خانم کنار رودخانه نشسته‌اند تماشای دریا و رود می‌کنند، یک مرتبه ساحل و موج صندوقچه را آورد به کنار آنها، قرآن می‌گوید: «يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَ عَدُوٌّ لَهُ» (طه/ ۳۹) کسی که هم دشمن خدا بود و هم دشمن موسی بود، مأمور شد.

پاریس هم، هم دشمن ایران است، هم دشمن اسلام، اما خداوند اراده می‌کند خود فرعون ضد موسی، به دلش برات می‌شود که این صندوق را بگیرد، صندوق را از آب می‌گیرد، در را باز می‌کند و می‌بیند بچه است. می‌گوید بکشیمش، یک مرتبه «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» اگر محبت می‌خواهی باید خدا بدهد. افرادی که با ریاکاری می‌خواهند در جامعه محبوب بشوند فایده‌ای ندارد تو اگر می‌خواهی مردم دوست داشته باشند به خدا بگو: خدایا محبت مرا در دل دیگران بینداز.

ابراهیم کعبه را می‌سازد، می‌گوید: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» (ابراهیم/ ۳۷) خدایا دل مردم را بکشان به کعبه و دل اهل کعبه دست خداست. باید خدا را دید تا محبوبیت پیدا کرد. خدا می‌گوید: در صندوق را برداشتند و موسی را دیدند، یک محبتی به وجود آمد. زن فرعون گفت: این را به عنوان بچه‌ی خودمان نگه داریم. خلاصه پاریس ضد اسلام، فرعون ضد موسی، مسئول پذیرایی موسی شد. ضد اسلام مسئول پذیرایی امام شد.

خوب حالا برگشت به ایران، برمی‌گردد به ایران آدم یاد این آیه می‌افتد، بچه را گرفتند هر زنی را آوردند پستان به دهن نگرفت این دختر بچه رفت جلو و گفت، من یک زنی را سراغ دارم که پستان او را به دهن می‌گیرد. گفتند: خوب برو بگو بیاید. رفت به مادرش گفت بیا، مادرش هم اعتدالش را حفظ کرد. اگر هیجان نشان می‌داد می‌فهمیدند که او

مادرش است. اینجا تاکتیکی و اطلاعاتی برخورد کرد، خیلی راحت گفت باشد مانعی ندارد. خیلی مهم است که مادر اینقدر قوی باشد. بالاخره مادر باید هیجانی شود. موسی را گرفت و موسی شروع کرد به مکیدن، گفت تو کیستی؟ گفت: من نیز یک زنی دایه هستم، گفت چرا بقیه‌ی پستان‌ها را به دهان نگرفت؟ گفت: شیرم پاک است. از گناه پاک هستم، بعد قرآن می‌گوید: «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (طه/۴۰) ما موسی را به مادرش برگردانیدیم، تا مادر چشمش روشن شود. امام را به ایران برگرداندند تا چشم ایرانی‌ها روشن شود (مشابهت‌ها)

۸- مشابهت قیام امام و حضرت ابراهیم

ابراهیم را به آتش می‌اندازند، گلستان می‌شود. امام را به ترکیه تبعید می‌کنند. تحریرالوسیله می‌نویسد، به عراق تبعید می‌کنند. توسل، تربیت فقیه، تغییر افکار نجف، به کویت راهش نمی‌دهند. «الحمدلله». کویت که این همه خبرنگار نداشت. باید برود پاریس «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ» (انبیاء/۸۲) شیطان‌ها هم بلندگوی او بشوند، چه جالب شد. بعد می‌آید وارد ایران می‌شود «كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» کجا برود؟ بهشت زهرا! انتخاب بهشت زهرا! چرا؟ بهشت زهرا خط است یعنی خط من خط شهدا، بهشت زهرا احترام است. شهدا شما من را به ایران آوردید. اگر شما خون نمی‌دادید... بهشت زهرا تسلیت است به کسانی که شهید دادند. بهشت زهرا تربیت است، چون هر بی عاطفه‌ای وقتی این شهدا را ببیند، عواطفش... مرکزی که بیعت با شهداست و اعلام خط و در مسیر قم. در بهشت زهرا می‌دانی چه گفت؟ فرمود: من تو دهن این دولت می‌زنم. حضرت ابراهیم گفت: من تو دهن این بت‌ها می‌زنم «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ» (انبیاء/۵۷) به خدا بت‌هایتان را تکه تکه می‌کنم. امام هم در بهشت زهرا فرمود: من تو دهن این دولت می‌زنم، خوب حالا تو دهن دولت زد، شاهپور رفت، این دولت موقت‌ها و بنی صدری‌ها چه بودند؟ امام اینجا را چرا اینجوری کرد؟ حضرت ابراهیم آمد، دید مردم بت پرست هستند! چه کند تا مردم را رشد بدهد؟ یک چند قدمی با مردم رفت و بعد وارون زد. باز برخورد اطلاعاتی!

ما داریم، افرادی را که وقتی می‌خواهند اطلاعاتی برخورد کنند، مجبور هستند در قیافه‌ی آن‌ها ظاهر شوند. حضرت ابراهیم در یک نظام بت پرست به کوکب رسید، به ستاره رسید. گفت: «هذا ربِّي» این خدا باشد، گفتند: باشد به همه ستاره پرست‌ها حضرت ابراهیم گفت: باشد! این خدا، تا گفت خدا یک مرتبه دید ستاره تمام شد، گفت: برو بابا فایده ندارد، ماه را بیاورید «فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا» (انعام/۷۷) بعد دید ماه هم تمام شد. خورشید را دید! گفت: آهان این خوب است، این بزرگ‌تر است، این خدا باشد. بعد دید خورشید غروب کرد. گفت: همه‌شان بروند گم شوند «قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ» (انعام/۷۶) یعنی چند قدم حضرت ابراهیم با خورشید پرست و ماه پرست آمد، تا به این‌ها حالی کند، چیزی که غروب شدنی است ارزش ندارد.

دولت موقت را «هذا ربِّي» (انعام/۷۶) بنی صدر! یعنی همینطور که گام به گام حضرت ابراهیم کنار آمد، و به مردم رشد داد، ما باید برگردیم به قانون خدا و به کسی دل ببندیم که غیر از قانون خدا و وحی دلبستگی به شرق و غرب نداشته

باشد و چقدر انقلابی نماها رسوا شدند. قرآن در باره‌ی این‌ها می‌فرماید: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره/۷۲) یعنی هر چه در دل دارید، من رو می‌آورم و بالاخره رو آمد.

۹- تسخیر لانه جاسوسی و مشابهت آن در قرآن

تسخیر لانه‌ی جاسوسی را داریم. هلی کوپترهای طبس را داریم، محاصره اقتصادی داریم، تهدید نظامی داریم، ۴ تا مطلب است، اما تسخیر لانه جاسوسی!!!

برای تسخیر لانه جاسوسی شما آیه‌ی دوم سوره حشر را ببینید که قرآن می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (حشر/۲) خدا و حضور خدا بود که کفار را از مملکت شما بیرون کرد. «وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ» خیال می‌کردند که سفارت خانه عنوان دیپلمات زور را دارد ولی «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» دانشجویان مسلمان پیرو خط امام یک مرتبه از سر دیوار و در به آن‌ها حمله کردند «وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» ترسیدند «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ» هلی کوپترهای طبس آدم را یاد قصه اصحاب فیل می‌اندازد. محاصره اقتصادی، منافقین می‌گفتند: «لَا تُثَقِّفُوا عَلَيَّ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ» (منافقون/۷) منافقین گفتند: خرید و فروش نکنید، انفاق نکنید تا مردم دور پیغمبر را خلوت کنند. امام در مقابل تهدید اقتصادی فرمود: ما بچه رمضانیم. در مقابل تهدید نظامی فرمود: ما فرزند محرم هستیم. جنگ است بچه محرم هستیم. محاصره اقتصادی است، فرزند رمضانیم «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» (آل عمران/۱۷۳) زمان پیغمبر آمدند گفتند: حمله نکنید، دشمن قوی است «فَزَادَهُمْ إِيمَانًا» ایمانشان زیاد می‌شد! عوض این که بترسند ایمانشان قوی می‌شد. چه چیز می‌گویم؟ می‌گویم: هر آیه‌ای که آدم می‌خواند وقتی روی آن فکر می‌کند می‌بیند که فتوکپی، پلی کپی، پلی استنسیل آن در زندگی ما هست. هر توطئه‌ای خنثی شد، هر دورویی رسوا شد، حزب الله حاکم شد و کسانی که نق می‌زنند «وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

و اما خطر امروز: برادران و خواهران اگر شما پنج سال پیش دروغ می‌گفتی، پارتی بازی می‌کردی، حق و ناحق بازی می‌کردی، نورچشم بازی می‌کردی، پنج سال پیش گناه بود، اما حالا گناهش بیشتر است. به خاطر این که هر روز ما در جبهه شهید می‌دهیم، شهدا یقه‌ات را می‌گیرند و می‌گویند: با خون ما چرا این کارها را کردی؟ چون هر روزی که شما نشستید و زندگی می‌کنید، عده‌ای از عزیزان ما شهید می‌شوند، بنابراین، حقش این است که ما روز به روز از نقطه اخلاقیات بهتر شویم.

با سلام به عزیزانی که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۲۲ بهمن در این سال این همه شهید دادند، در همه‌ی نیروها و با سلام بر شهدا؛ خدایا آن‌هایی که خون این‌ها را نادیده می‌گیرند کم کاری، کج کاری، بدکاری، ناراضی تراشی می‌کنند، خدایا اگر قابل هستند هدایت، اگر بنا دارند به انقلاب شکست بدهند، انقلابی که خدا آنرا بیمه کرده، خدایا آن‌ها را نابود بفرما.

خدایا همه خیرات را از اسلام داریم، خدایا سایه‌ی اسلام را و رهبر اسلام را از سر ما کم نکن.
خدایا الهام انقلاب ما از قرآن بود، امت‌های اسلامی را با قرآن آشنا، حرکت و موجی که در ایران به وجود آوردی در همه کشورها به وجود بیاور.

رهبر عزیزی که به ما دادی، رهبر عزیز جهان حضرت مهدی (عج) را برسان.

بار دیگر هم می‌گویم، وقتی دارم برای شما صحبت می‌کنم که عزیزان ما در مبارزه با قاچاق شهید شدند، قاچاقچی‌ها آن‌ها را کشتند و بدن این‌ها را سوزاندند و الآن بدن سوخته می‌آید. برادرانی که هروئینی نیستید بدانید قاچاقچی در شما هم اثر می‌کند، می‌دانید چرا؟ پریشب زاهدان بودم گفتم بگویید: «الحمدلله» ما هروئینی نیستیم. آب زاهدان تلخ است و شور است و آب زاهدان خوب نیست، گفتم: «زاهدانی‌ها» پولی که باید دولت بدهد آب شما را تصفیه کند که آب شیرین و خوب بخورید، باید بدهیم لب مرز، جاده و پاسگاه بسازیم تا قاچاقچی بگیریم. ! پس شما بچه ۵ ساله‌ات آب گچ دار می‌خورد، به خاطر این است که پول تصفیه‌اش صرف مبارزه با قاچاق می‌شود. پس قاچاقچی، هم به تریاکی و هروئینی ظلم می‌کند و هم به کسانی که تریاکی و هروئینی نیستند.

خدایا عزیزان ما را در مبارزه با فساد با انواع فسادها موفق و پیروز و خود ما را از انواع فساد حفظ بفرما. نماز جمعه رافراموش نکنید.

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»